



راز بقاء!

پس از اینکه «بی‌بی‌سی»، لات‌بازی طرفداران کروبی و موسوی را «جنبش دمکراسی خواهی» نامید، حاج اکبر بهرمانی هم با نیش قبر امام دجال‌شان موفق شدند «رازهای نهفته دمکراسی» را کشف کنند. البته دمکراسی مطلوب حاج اکبر در واقع همان اوباش‌سالاری و گله‌پروری «سنگر حق» است که از دوران قاجار با تکیه بر «دستاربنده اوباش» در کوچه و خیابان سیاست دولت را تعیین کرده. این اوباش از نورچشمان انگلستان‌اند و جنایات‌شان نیز در جمران محترم شمرده می‌شود. به عنوان نمونه حناز چوبه، مورخ ۲۰ اسفندماه ۱۳۸۸، در کمال بیشرمی از ترور احمد کسروی تجلیل به عمل آورده:

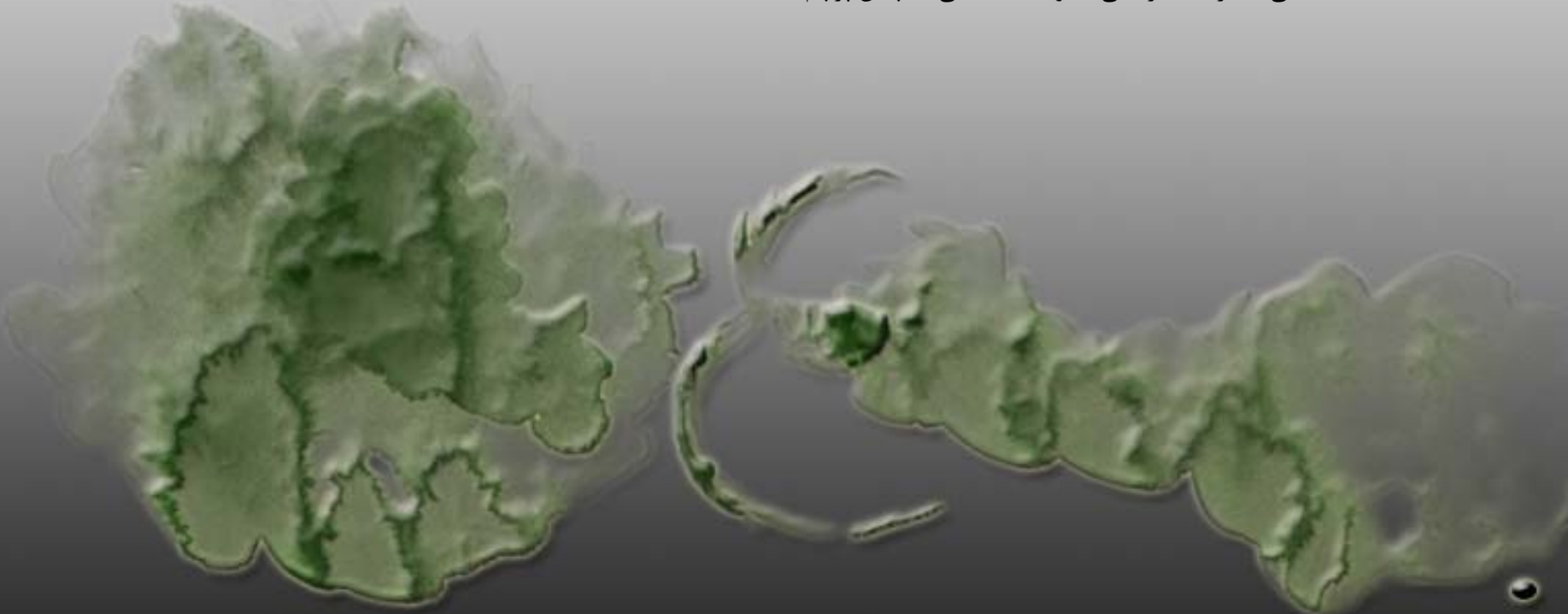


«سبز رحمانی» را به دست گرفته. در هیچ کشور دنیا یک رسانه از قتل، آنهم قتل یک نویسنده و مورخ دفاع نمی‌کند. ولی حکومت جمکران از آنجا که در مرز روسیه قرار گرفته، «مستقل» شده و یک استثناء به شمار می‌رود.

آنگلساکسون‌ها هر چه زباله دارند در مرزهای روسیه «تخلیه» می‌کنند تا روس‌ها از رایحهٔ تعفن، و انواع میکرب و ویروس و موش و مگس و ... برخوردار شوند.

«[در تاریخ] ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، احمد کسروی، مدیر روزنامهٔ پرچم توسط یکی از اعضای فدائیان اسلام به هلاکت رسید.»

بله این است سیاست حکومت اسلامی: تجلیل رسمی از چاقوکش‌های اسلام‌پرست جیره‌خوار استعمار، تشویق خشونت و جنایت و ابتذال. این مطلب با کد: ۱۰۰۶۳۰۵، در لابلای مشتی دروغ و مزخرف، تحت عنوان، «۲۰ اسفند در آئینهٔ تاریخ معاصر ایران» انتشار یافته، و نشان می‌دهد رسانهٔ رسمی حکومت اسلامی همچنان پرچم



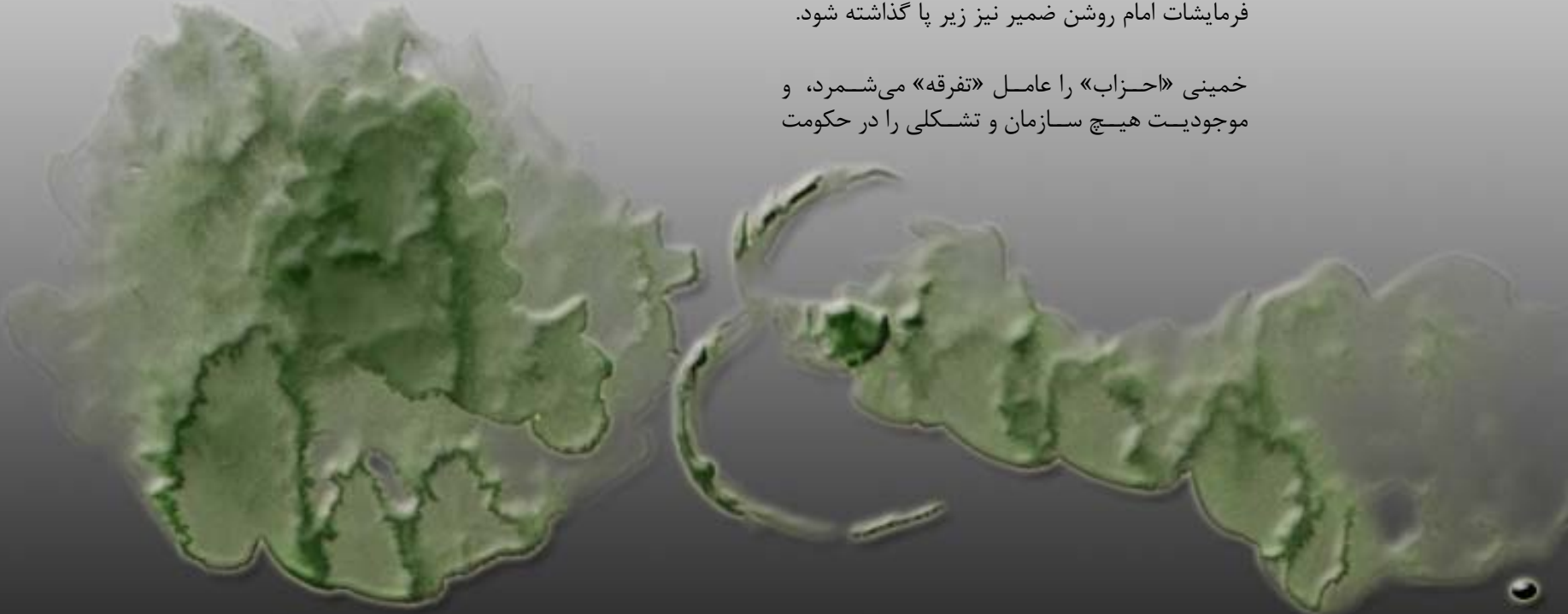
یکی از مراکز پخش زباله همین رسانه‌های رسمی و نیمه‌رسمی حکومت جمکران است: حناز چوبه، کیهان، اطلاعات، مهرنیوز، ایسنا، و ... خط تبلیغاتی این رسانه‌ها نیز به افراد ارتباطی ندارد. به زبان ساده‌تر اگر پاسدار شریعتمداری زمین را از وجود پلیدشان پاک کنند، خط تبلیغاتی کیهان همچنان توسط هریتیج کلاب تعیین خواهد شد. پس دلیل ندارد بعضی‌ها در کمال توحش از بیماری فرضی سرپرست کیهان ابراز خوشحالی کنند. اوباشی از قماش شریعتمداری در جمکران فراوان‌اند. پس بازگردیم به اکتشافات حاج اکبر در باب دموکراسی که با کد: ۸۸۱۲-۱۲۲۸۲، در ایسنا، مورخ ۱۹ اسفندماه ۱۳۸۸ منتشر شده.

به گزارش ایسنا، اکبر بهرمانی ضمن اشاره به «رازهای نهفته دموکراسی» می‌گوید، یکی از فواید دموکراسی این است که احزاب برنده انتخابات را در جایگاه سپربلای نظام قرار می‌دهد! بله، این سخنان ابلهانه برداشت اکبر هاشمی است از دموکراسی! حاج اکبر در پی حفظ نظام توحش است و می‌پندارد با شبیه‌سازی و حزب بازی می‌توان حکومت مقدس استعماری را تداوم بخشید، حال آنکه در دموکراسی، نقش احزاب تأمین مطالبات اعضای حزب است نه «حفظ نظام». از این گذشته در دموکراسی «نظام مقدس» نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد، چرا که دموکراسی انسان‌محور است و نظام مقدس «خدا محور!» ولی گورکن‌ها با این مسائل کاری ندارند، اینان می‌خواهند راهی جهت حفظ «نظام» پیدا کنند، حتی اگر در این راه فرمایشات امام روشن ضمیر نیز زیر پا گذاشته شود.

خمینی «احزاب» را عامل «تفرقه» می‌شمرد، و موجودیت هیچ سازمان و تشکلی را در حکومت

اسلامی نمی‌پذیرفت، اما امروز که حکومت مقدس به فس و فس افتاده و قدرت سرکوب خود را از دست داده، حاج اکبر سازندگی به «رازهای نهفته دموکراسی» چسبیده، بدون اینکه بداند دموکراسی انسان‌محور است و احزاب در آن «تکلیف الهی» ندارند. باری، حاج اکبر به سبک و سیاق ارباب به نعل و به میخ می‌زند و پس از تعیین نقش احزاب به عنوان «ضربه‌گیر نظام»، ضمن مدح اسلام و خمینی می‌گوید، اسلام و امام برای «نقش مردم» - و نه برای خود مردم - اهمیت فراوان قائل بودند! ایشان یعنی اکبر بهرمانی، سپس اضافه می‌فرماید، حکومتی که پایه‌های مردمی نداشته باشد پایدار نمی‌ماند و... و خلاصه از این قماش مزخرفات. این حرف‌ها برای این است که ایشان به مخاطب حالی کنند حکومت اسلامی طی ۳۱ سال به دلیل برخورداری از محبوبیت مردمی پایدار مانده، نه به دلیل حمایت آنگلساکسون‌ها و ارتش طالبان پرور ناتو. پس تعجب نکنیم که مزخرفات بهرمانی در شاخک‌های فارسی زبان سازمان سیا منعکس شود. شیرین‌زبانی‌های اکبر بهرمانی دقیقاً از الگوی مصاحبه‌های «بی‌بی‌سی» با عمله و اکره مخالف‌خوان پیروی می‌کند، یعنی بازنویسی تاریخچه ننگین حکومت اسلامی، ستایش اسلام و خمینی و معرفی حکومت کودتا به عنوان حکومت مردمی:

«در دموکراسی رازی نهفته است که بر اساس آن [...] حزب یا احزاب برنده [در انتخابات] یک ضربه‌گیر برای آن نظام سیاسی محسوب می‌شوند [...] اسلام



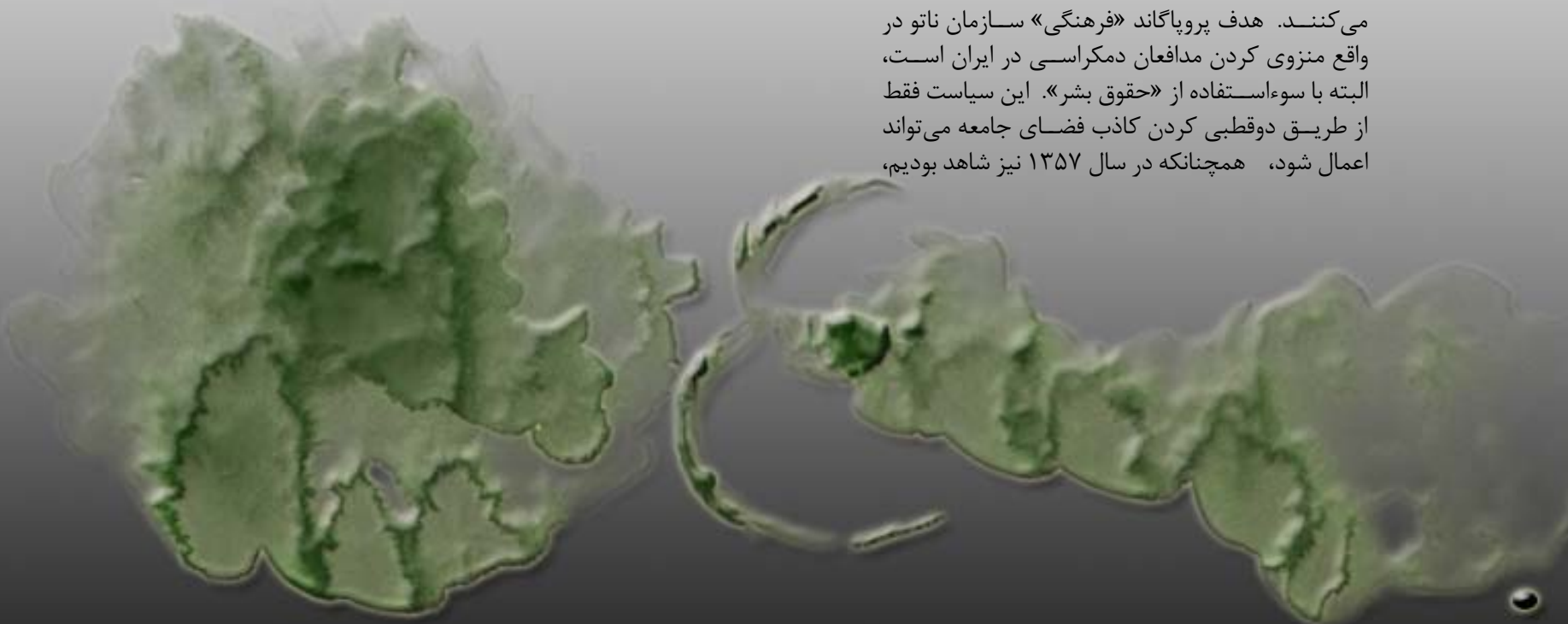
جایگاه ویژه‌ای برای نقش مردم در حکومت قائل است و آموزه‌های امام راحل نیز مردم را از پایه‌های اصلی حکومت می‌داند [...] هر حکومتی که پایه‌های مردمی نداشته باشد، پایدار نمی‌ماند.»

خارج از اسلام‌ستائی و امام‌فروشی، رفسنجانی چه می‌گوید؟ می‌گوید تل موهوم مردم نقش مهمی در «حفظ نظام» ایفا می‌کند، البته این حرف تازه‌ای نیست. برای تحمیل مقدرات و ایجاد «سنگ‌رحق»، لازم است گله‌های مردم خیابان را اشغال کنند. بهتر است به این گوساله‌ننه حسن بگوئیم، گله‌پروری، لشکرکشی خیابانی و «نظام مقدس» و ایجاد «سنگ‌رحق» هیچ ارتباطی با دموکراسی ندارد. دموکراسی با مردم‌سالاری در تضاد قرار می‌گیرد، دموکراسی «انسان‌محور» و منطقی است، حال آنکه مردم‌سالاری جمع‌محور است و خشونت‌گستر، و دقیقاً به همین دلیل است که نیازمند «سنگ‌رحق» می‌شود.

تفاوت قصه‌های کودکان با «سنگ‌رحق» این است که قصه‌های مذکور حامل پیام «خرد» است، حال آنکه «سنگ‌رحق» جز حماقت و خشونت و انسان‌ستیزی هیچ ندارد. داستان‌های کودکان در آغاز و در پایان دو قطب نیک و بد را ابتر می‌کند: حاصل جمع یکی بود، یکی نبود، چیست؟ هیچ! حاصل جمع قصه ما راست بود، و قصه ما دروغ بود نیز هیچ است. اما گله ساکن «سنگ‌رحق»، برای دیگران هیچ حقی قائل نیست، چرا که آنان را «باطل» می‌داند. به همین دلیل است که بوق‌های استعمار «سنگ‌سازی» و تشکیل گله را تشویق می‌کنند. هدف پروپاگاندا «فرهنگی» سازمان ناتو در واقع منزوی کردن مدافعان دموکراسی در ایران است، البته با سوءاستفاده از «حقوق بشر». این سیاست فقط از طریق دوقطبی کردن کاذب فضای جامعه می‌تواند اعمال شود، همچنانکه در سال ۱۳۵۷ نیز شاهد بودیم،

به بهانه دفاع از حقوق بشر، آنگلساکسون‌ها مشتی لات و اوباش جیره‌خوار خود را در ایران به حاکمیت رساندند. و پس از گذشت ۳۱ سال قصد دارند همان اوباش را اینبار در جایگاه اوپوزیسیون نیز قرار دهند. در نتیجه، چندین کاروان خردجال در داخل و خارج مرزها به راه انداخته‌اند تا از سنگ‌رحق «فاشیست - مسلمان‌ها» یا همان جنبش سبز جانانه دفاع کنند.

طاعون سبز، همان «فدائیان اسلام» است که از قاهره تا تهران نوکران مسلمان آنگلساکسون‌ها را در «سنگ‌رحق» بسیج خواهد کرد. درگذشت جانگداز شیخ طنطاوی در عربستان، و احتمالاً مرگ قریب الوقوع حسنی مبارک در بلاد «زیگفرید» در راستای همین سیاست می‌تواند بررسی شود. بله، شیخ طنطاوی را برای دریافت جایزه به عربستان دعوت کردند و مرگ را به عنوان جایزه تقدیم حضور مبارک‌شان فرمودند؛ حسنی مبارک را هم برای گفتگو با آنجلا مرکل به آلمان احضار کرده، به بیمارستان فرستادند. بزودی نیز البرادعی، به عنوان رئیس جمهور محبوب و مردمی مصر راه را برای گسترش چپاول استعمار در پوشش «اسلام سبز» هموار خواهد کرد، و به احتمالی سپس نوبت به میرحسین و دیگر کودتاچیان می‌رسد، که مزدوری و نوکری را با رنگ سبز «رحمانی» ادامه دهند. خلاصه فکر نکنیم زحمات هیذاکسلنسی برای اوپوزیسیون‌سازی در ایران، یعنی «تبدیل زباله به قهرمان» تلاشی است عبث، به هیچ عنوان. هیذاکسلنسی در رشته ایجاد «سنگ‌رحق»، یعنی دوقطبی کردن کاذب فضای سیاسی فوق تخصص دارند و مراحل کارآموزی را در یونان



با موفقیت طی فرموده‌اند، و ساواک جمکران هم در داخل و خارج مرزها گوش به فرمان ایشان عملیات سنگرسازی را همچنان ادامه می‌دهد.

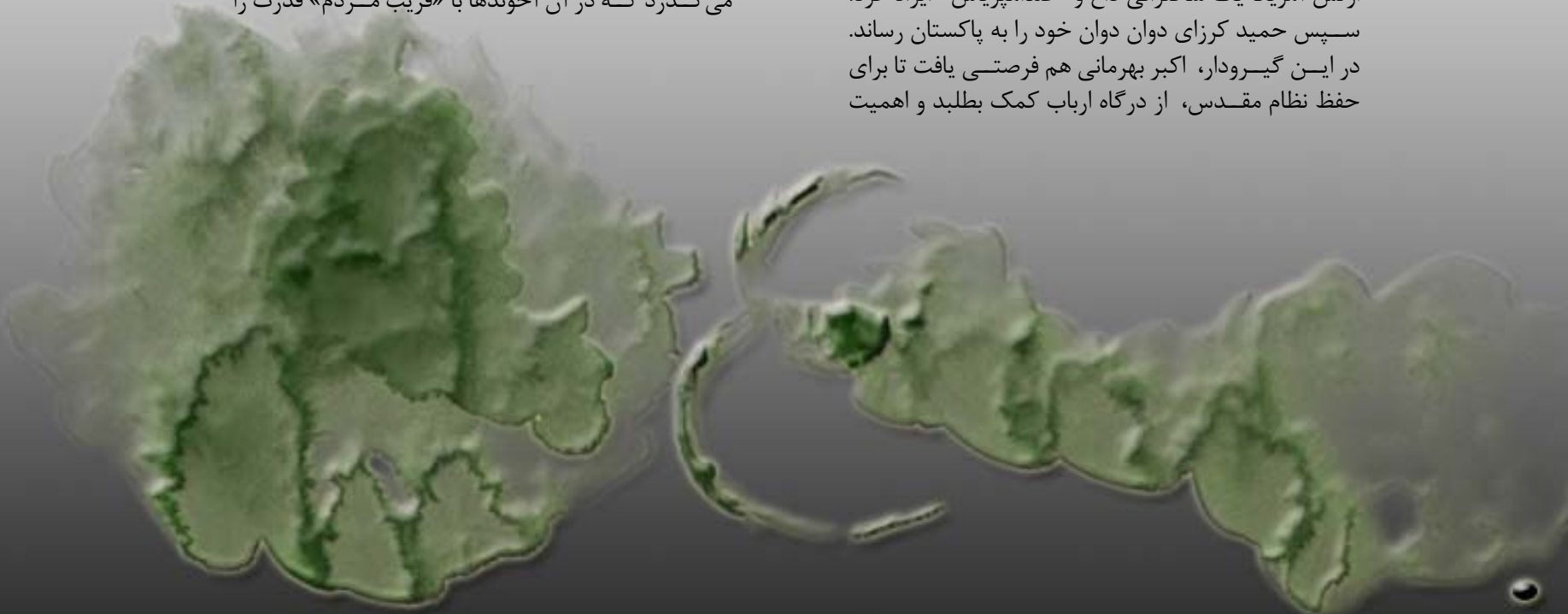
در داخل شاهدیم که دستگیری جعفر پناهی، اهالی فرنگی «جهان سینما» را بسیج کرد، و در نتیجه کسانی که در جنگ زرگری بین دو جناح کاذب اوباش تا به حال بی‌طرف مانده بودند، به ناچار پای به معرکه «سنگر حق» گذاشتند. در عرصه زنان هم که مدت‌هاست خاله‌شلخته‌های مدافع تعدد زوجات از «حقوق» زنان ارواح شکم‌شان دفاع می‌کنند، و روند تبدیل زباله به قهرمان که توسط محفل نوبل آغاز شده، تاکنون چند گله پروار از کنیزکان تپل مپل و حاجی‌پسند گرد هم آورده. رهبری هر گله را یک «حقوقدان» سنگول و منگول و شوخ و شنگ بر عهده گرفته، تا با شعار دفاع از «حقوق زن» بتواند، زنان را از مسیر فریب به تله سراب هدایت کند. جهت تحقق همین سیاست مقدس است که «بی‌بی‌سی» و کیهان برای «شادی صدر» تبلیغات به راه انداخته‌اند.

روند کار اینان دقیقاً بر الگوی گفتگوی «پتریوس - لاریجانی» منطبق است. ژنرال «پی» هارت و پورت می‌فرمایند تا پاسخ مناسب از نوکران‌شان در جمکران دریافت دارند. آنگاه نوکران می‌توانند اجرای اوامر ارباب را به حساب «مبارزه» با آمریکا بگذارند. به عنوان نمونه، پس از تبادل تعارفات میان پتریوس و لاریجانی، به محض اینکه رابرت گیتس افغانستان را ترک کرد، پاسدار لاریجانی و مهرورزی راهی کابل شدند، و مهرورزی در سایه سرنیزه مقدس ارتش آمریکا یک سخنرانی داغ و «ضدامپریاس» ایراد کرد! سپس حمید کرزای دوان دوان خود را به پاکستان رساند. در این گیروودار، اکبر بهرمانی هم فرصتی یافت تا برای حفظ نظام مقدس، از درگاه ارباب کمک بطلبد و اهمیت

«نقش مردم» در تداوم چپاول را به خداوند در لندن و واشنگتن یادآوری کند. خلاصه همین روزهاست که برای فراگیرتر شدن سنگر حق به نفع توحش سبز، و لگدمال کردن پایه و اساس آزادی انسان، و در هم شکستن «جایگاه بی‌طرفی» فعله سازمان سیا در جمکران دست به «عملیات غافلگیرانه» هم بزنند. اشکال اربابان حکومت اسلامی همچنانکه بارها در این وبلاگ گفته‌ایم، ناکامی در ایجاد «سنگر حق» در داخل مرزهاست.

در خارج مرزها «سنگر حق» از روز ۲۳ خردادماه ۱۳۸۸ مستقر شده. امروز یکی از آخوندهای بی‌دستار مدافع سنگر کذا در گویانیوز مطلبی قلمی کرده تحت عنوان، «پایگاه طبقاتی جنبش سبز!» برای دریافت ابعاد توحش مدافعان جنبش کذا بد نیست نگاهی به بخشی از این پوچیات بیاندازیم. شیخ محمد برقی از مدافعان صیغه و تعدد زوجات و از فدائیان راه شکم و زیر شکم برای ارائه تصویر دلپذیر از طاعون سبز در کمال حماقت آنرا «شمال شهری» و روشنفکرانه خوانده، می‌گویند «طبقه متوسط» طرفدار این جنبش است! حال آنکه در واقع هیچکس به جز اوباش پیروخط امام طرفدار این جنبش نیست! باری، برقی می‌فرماید، این «جنبش» شمال شهری است و به همین دلیل جنبش روشنفکران است و جنوب شهری‌ها با آن همراهی نمی‌کنند! یادآور شویم در مطلب شیوای ایشان، همچون ترهات دیگر مدافعان طاعون سبز، غایب اصلی استعمار است.

داستان شیخ محمد برقی در یک قوطی کنسرو می‌گذرد که در آن آخوندها با «فریب مردم» قدرت را



شمال شهر تهران مستقر شده و اهالی آن می‌پندارند به دلیل تلاش و کوشش و شایستگی است که در رفاه نسبی زندگی می‌کنند! می‌بینیم که بی‌دلیل نبود عیال مفلوک میرحسین جنبش کذا را تجلی آرمان‌های همه انسان‌های آزاده معرفی می‌کرد، برقی یکی از همین «انسان‌ها» باید باشد. هم آرمان‌های اش «بالای شهری» است، هم در توحش آزاده است. در نتیجه، «حق» دارد به جنوب شهری‌های نادان و خشونت‌طلب راه تمدن و فرهنگ را هم نشان دهند:

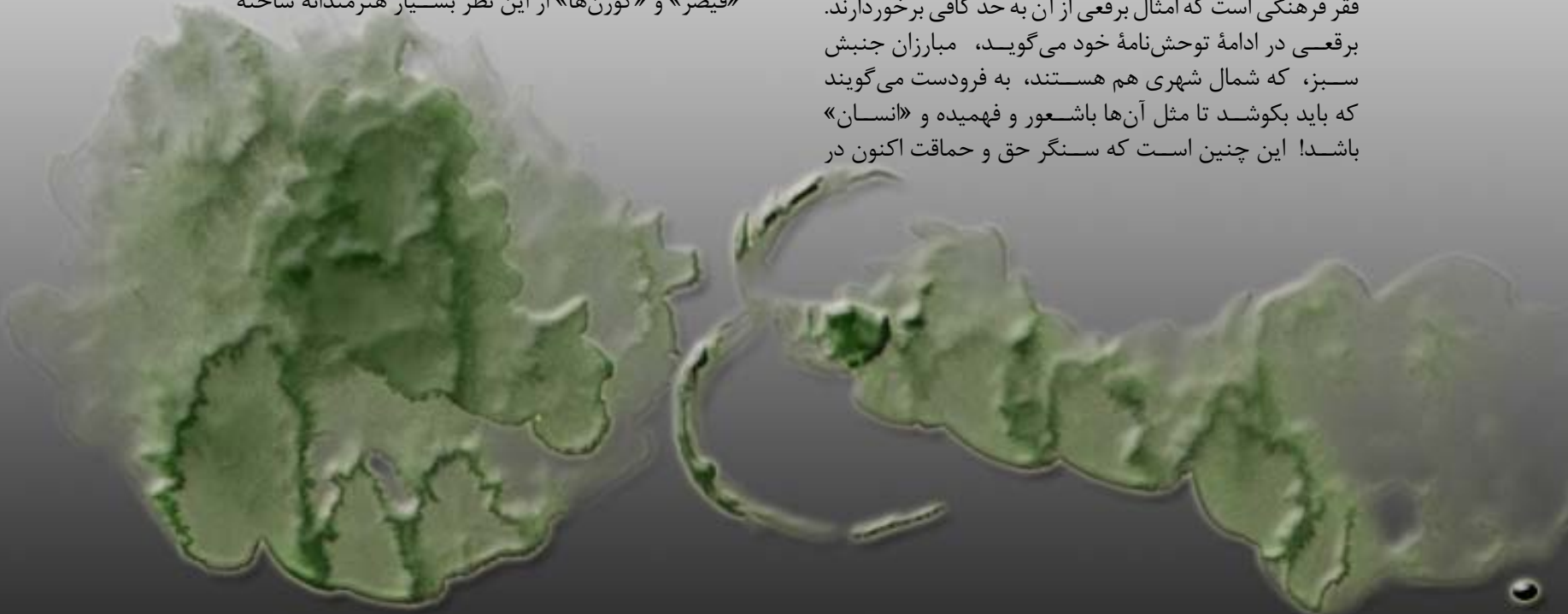
«مبارزان جنبش سبز به فرودستی که او را راحت طلب می‌خواند می‌گوید تو باید بکوشی از فقر و جهالت نجات پیدا کنی و مثل من بشوی [...] تو در خودت بنگر [...] مثل من بشو تا با استفاده از تکنیک امروز با جهان رابطه برقرار کنی نه آنکه بخواهی قهرمانت احمدی نژاد بشود که از جهان بی‌خبر است.»

ما به این «مبارزان جنبش سبز» توصیه می‌کنیم، ابتدا از باغ وحش یانکی‌ها خارج شده، کمی مطالعه کنند تا دریابند چماق‌دارهای حکومت اسلامی کارمندان شهربانی آبرون‌سایید و ساواکانند، نه محرومان! همانطور که شعبان جعفری نیز در دوران مصدق، «قهرمان» شما بینوایان کارمند شهربانی بود. در ضمن به محمد برقی که در مورد سینما اظهار نظر کرده، یادآوری می‌کنیم، همه فیلم‌ها برای سرگرمی و گذراندن وقت ساخته نمی‌شوند، بعضی فیلم‌ها ساخته می‌شوند تا مخاطب با واقعیت‌های تلخ جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند آشنا شود. فیلم‌های «قیصر» و «گوزن‌ها» از این نظر بسیار هنرمندانه ساخته

قبضه کرده‌اند! خلاصه مطلب اثری از اعضای ناتو در این کشاکش به چشم نمی‌خورد. روضه‌خوان‌ها قدرت را در لیفه تنبان‌شان گذاشتند و میلیون‌ها ایرانی از پس اینان برنیامدند. این تحلیل منطقی‌ستیز که ویژه عقب‌افتادگان ذهنی ساخته و پرداخته شده، و از قلم یکی از ریزه‌خواران اسلام فروش حکومت تراوش می‌کند، زمانی به اوج توحش خود می‌رسد که انسان‌ها را، به دلیل فرودستی‌شان بیشرمانه «نادان»، «لمپن» و «خشونت‌طلب» می‌خواند، و لباس‌شخصی‌های ساواک و شهربانی را به این طبقه اجتماعی منسوب می‌کند. به این ترتیب طبقه مرفه از هرگونه خشونت و توحش مبری می‌شود، چرا که مرفه است! بله تبلیغات توحش گستر سازمان سیا اکنون کار را بجائی رسانده که طرفداران حکومت توحش را در جنوب شهر تهران سکونت دهد! حتماً شیخ مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و دیگر پیشخدمت‌های رمزی کلارک در نازی‌آباد و دروازه غار سکونت داشته‌اند:

«مردم [طبقه متوسط] زجرها کشیدند و کشته‌ها دادند تا بالاخره فهمیدند که فرودستان اسیر فقر ناگزیر [...] مردمی بی‌خبر و نادان هستند و به همین سبب به راحتی ابزار دست روحانیت و سیاستمداران عوام پسند و بی‌اصول می‌شوند [...] به ویژه لمپن‌های این طبقه که از همان روزهای اول انقلاب بزن و بهادرهای کمیته‌ها شدند و از آن پس در کسوت لباس شخصی‌ها و در لباس سپاهی و بسیج و حزب‌الله بیشترین خدمت را به روحانیت حاکم در راه سرکوب جامعه کردند.»

متن شیوای آخوند برقی ثابت می‌کند که نادانی و توحش به هیچ عنوان از «فقر» سرچشمه نمی‌گیرد، این عوارض ناشی از فقر فرهنگی است که امثال برقی از آن به حد کافی برخوردارند. برقی در ادامه توحش‌نامه خود می‌گوید، مبارزان جنبش سبز، که شمال شهری هم هستند، به فرودست می‌گویند که باید بکوشد تا مثل آن‌ها باشعور و فهمیده و «انسان» باشد! این چنین است که سنگر حق و حماقت اکنون در



فرودستان نشان می‌دهد. همانطور که خمینی دجال اسلام را به عنوان راه نجات برای فروش عرضه می‌کرد. باری در ذهن علیل برقی، فرودستان همه زورپرست و مزدوراند و به همین دلیل می‌توان «رأی‌شان» را خرید. و برای خروج از این شرایط اسفبار و تبدیل شدن به انسان لازم است فرودستان با برقی به قلۀ معنویت بروند:

«من به تو می‌گویم که نجات تو در همراهی با من است. در پیوستن به من و به انسان این زمان شدن. بجای فرو رفتن در چاه جماران با من به قلله‌های معنویت و شناخت بیا [...] محرومان همیشه به آسانی آلت دست اربابان قدرت می‌شوند و با دادن مقداری نقدینه رأی‌شان خریداری می‌شود. آنان از آنجا که فهم چندانی از سرمایه‌گذاری و سازندگی ندارند با اندک پول نقدی فریفته می‌شوند، لذا احمدی نژاد نماینده واقعی آنان است [...]»

بله با برقی به سنگ‌حق و قلۀ معنویت برویم تا از میرحسین جنایتکار و اربابان‌اش درس انسانی‌ات بگیریم. این اظهارات مبتذل و سرکوبگرانه نشان می‌دهد طرفداران جنبش سبز که خود را مدافع آزادی معرفی می‌کنند، قلۀ معنوی‌شان، حجرۀ بازاری‌ها، و برخوردشان با جامعه همان برخورد کاسبکارانۀ راست افراطی است.

شده و سرکار بهتر است در زمینه سینما اظهار نظر نفرمائید. شما همان مزخرفات زهره کاظمی را بازنشخوار می‌کنید. شما بینوایان و مفلسان و فرودستان عرصۀ شعور و فرهنگ می‌پندارید فیلم، یا هر اثر هنری را برای «الگوسازی» و ایجاد گله می‌سازند! حال آنکه فیلم‌ساز، به عنوان هنرمند اثری می‌آفریند، برای «نمایاندن»، نه برای ارائه الگو. سرکار به عنوان مدافع صیغه در جایگاه «قضاوت اخلاقی» بنشینید و فیلم‌های «خوب» تماشا کنید که از راه راست منحرف نشوید، چرا که افرادی نظیر شما نیازی به دیدن فیلم «قیصر» ندارند. مطلب موهن سرکار بازتاب همان خشونت و ابتدالی است که فیلم‌ساز در پرسوناژهای فیلم قیصر به معرض نمایش گذاشته.

اما تحلیل سیاسی برقی به سینما محدود نمی‌ماند، ایشان متخصص «موسیقی انسانی» هم هستند که فقط می‌باید در کافه‌های شمال شهر پخش شود ولی از آنجا که در دورۀ شاه تصنیف‌های سوسن و آغاسی در این کافه‌های «مقدس» پخش می‌شد، احمدی‌نژاد نزد جنوب شهری‌ها محبوبیت یافت:

«[مبارز جنبش سبز به فرودست] می‌گوید نسل گذشته [...] ده‌ها فیلم چون قیصر و گوزن‌ها ساخت که چاقوکشان و لات‌ها را قهرمان کرد و عقب ماندگی و جهالت را به عنوان سنت تجلیل کرد [...] و بجای آنکه ترا با موسیقی انسانی تر و پیشرفته‌تر و نوین آشنا کند از آغاسی و سوسن تجلیل کرد [...] فرهنگ جنوب شهر را در صدر نشانند [...] لذا احمدی نژاد بت آن‌ها شد.»

خوشبختانه ابتذال و بلاهت برقی نیازی به تفسیر و توضیح ندارد. این جانور وحشی و ویراست نوین خمینی است و همان مزخرفات خمینی را بازنشخوار می‌کند فقط به جای انتقاد از «شاه» و تجلیل از «پابره‌ها»، به احمدی‌نژاد و فرودستان هتاک می‌کند، سپس «معنویت» را به عنوان «راه نجات» به

